

• درآمد

احمد زرکش، برخلاف خیلی‌ها که سیدرضا پاک‌نژاد را از کودکی می‌شناخته‌اند، در جوانی با شهید سرشناس هفتم‌تیر آشنا شد، اما این باعث نشده است که شناخت کمی از دکتر داشته باشد. زرکش، در طول آشنایی با پاک‌نژاد، به یکی از دوستان او تبدیل شد و حتی حالا که پاک‌نژاد، به جایی در مرزهای بهشتی صعود کرده است، خود را مدیون او می‌داند و با اشک‌های زلال به یادش می‌آورد.



گفت‌و شنود شاهد یاران با احمد زرکش، از دوستان شهید

## پاک‌نژاد دخترم را از مرگ حتمی نجات داد...

به علاوه پیشنهاد کردند که بچه را نزد دکتر دیگری هم برای معاینه ببریم. ساعت ۳.۵ شب بود که به کلینیک دکتر فاتحی رفتیم و به دکتر مجیبیان هم که از قبل می‌شناختم‌شان، تلفن کردیم، اما ایشان تازه از بیمارستان آمده بودند و داشتند دوش می‌گرفتند. وقتی داستان را برای خانم‌شان تعریف کردیم، قول دادند که دکتر خیلی زود خودشان را به کلینیک برسانند. دکتر مجیبیان و دکتر پاک‌نژاد، در یک زمان، به کلینیک رسیدند و تشخیص هر دو، مننژیت بود. به‌علاوه هر دو اتفاق نظر داشتند که باید هر چه سریع‌تر به دخترم آمپولی تزریق شود تا از مرگ نجات پیدا کند.

خوشبختانه در آن زمان با صاحبان داروخانه‌های مختلف هم آشنایی داشتیم، یکی از آن‌ها را نیمه شب از خواب بیدار کردیم و او آمپول را از انبار بیرون آورد. بعد از تزریق آمپول، حال دخترم به‌طور کلی عوض شد. بعدها دکتر مجیبیان به من گفت که اگر آن آمپول را نمی‌زدیم، احتمال مرگ دخترم خیلی زیاد می‌بود. به همین دلیل هم تا زنده هستم، از دکتر پاک‌نژاد متشکرم و امیدوارم خداوند تبارک و تعالی ایشان را به حق اجداد طاهرینش با انبیاء و اولیاء (ع) محشور فرماید.

**مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیت دکتر پاک‌نژاد از نظر شما چیست؟**

کمسک و یاری به مردم در هر شرایط و موقعیتی، نکته‌ای است که دکتر پاک‌نژاد همیشه به‌دنبال آن بودند. ایشان عصرها در مطب‌شان کار می‌کردند. گاهی برای سخنرانی به دبیرستان‌ها می‌رفتند و شب‌ها هم جلسه تشکیل می‌دادند. علاوه بر همه این‌ها در روزهایی که نماز جماعت به امامت حاج

دکتر پاک‌نژاد بوده‌اید، درباره فعالیت‌های کاری و اجتماعی ایشان صحبت کنید.

دکتر پاک‌نژاد، از جنبه‌های مختلف یکی از بهترین پزشکان یزد بودند و شایستگی‌های زیادی داشتند. به فقرا زیاد رسیدگی می‌کردند و حتی اغلب شب‌هایی که به خدمت ایشان می‌رفتیم، می‌دیدیم که مریض‌هایی که به ایشان مراجعه کرده بودند، پولی بابت ویزیت پرداخت نمی‌کنند. در پایین نسخه هم علامتی می‌گذاشتند تا بیماران بتوانند داروهای‌شان

**ایشان، درمان بیماران را خیلی سهل می‌گرفتند و به فکر پول و مادیات نبودند. برای نسخه پیچیدن به قیافه آدم‌ها نگاه می‌کردند، اگر تشخیص می‌داند که مراجعه‌کننده توان پرداخت هزینه دکتر و دوا را ندارد، ویزیت نمی‌گرفتند.**

را از داروخانه رازی بگیرند و داروها را مجانی تهیه کنند. ایشان اساساً شخصیت برجسته‌ای از نظر انسانی و اخلاق حرفه‌ای داشتند. به عنوان مثال، به دوستان‌شان گوش‌زد می‌کردند که اگر آخر شب به دارو یا دکتر احتیاج پیدا کردند، حتماً به ایشان تلفن کنند. اتفاقاً یک شب دخترم که ۱۰ سالش بود، دل‌درد و سرگیجه داشت. ما به دکتر تلفن کردیم و به منزل ایشان رفتیم. دکتر تشخیص داده بودند که دخترم مننژیت دارد، اما به من نگفتند. فقط گفتند که بچه را در فلان بیمارستان بستری کنیم.

**نحوه آشنایی تان با دکتر پاک‌نژاد چگونه بود؟**

من سال ۱۳۳۴ از کرمان به یزد آمدم و چون علاقه بسیار زیادی به مسائل و نشست‌های مذهبی داشتم، جلسات دکتر پاک‌نژاد را پیدا کردم و به یکی از شنوندگان پر و پا قرص آن تبدیل شدم. آن جلسات، پایه‌های اولیه دوستی و آشنایی ما را بنا کرد. و از آن‌جا که دکتر خیلی به حل و فصل مشکلات مردم اهمیت می‌دادند، مشکل مرا هم حل کردند و به این ترتیب، آشنایی عمیق‌تری بین ما ایجاد شد. آن زمان من متأهل اما بیکار بودم، وقتی موضوع را به دکتر گفتم، ایشان به من پیشنهاد کردند که در بخش بیمه سازمان تأمین اجتماعی مشغول به کار شوم، لذا با نظر و موافقت ایشان در بخش درآمد به مدت دو ماه استخدام شدم. بعد از آن پدرم با کارم مخالفت کرد و گفت راضی نیست که من در آن‌جا کار کنم، بنابراین استعفا دادم و از آن اداره بیرون آمدم، اما در جلسات مذهبی دکتر، به‌طور مرتب، شرکت می‌کردم. ما، هفته‌ای یک شب در خدمت ایشان بودیم و دکتر در آن شب‌ها قرآن را تفسیر می‌کرد و اظهارات مذهبی رد و بدل می‌شد.

**بعد از این که دکتر به عنوان نماینده یزد در مجلس شورای اسلامی انتخاب شدند هم این دیدارها انجام می‌شد؟**

نه. اگرچه ایشان نماینده یزد بودند و بیشتر در تهران به سر می‌بردند، اما هر وقت که به یزد می‌آمدند، به همدیگر تلفن می‌کردیم و جلسهای تشکیل می‌دادیم یا همدیگر را می‌دیدیم و گاهی خودشان تأکید می‌کردند که اساساً برای دیدن دوستان‌شان به یزد آمده‌اند.

**به عنوان یکی از افرادی که شاهد فعالیت‌های**



بهاینی می‌شدند، آقای دکتر اول بسا بهائی‌ها و بعد، با زرتشتی‌ها مواجه و صحبت می‌کردند. یکی از دختران بهائی در خانه حاج آقای صدوقی مسلمان شد و به مدت سه روز در خانه ایشان ماند و یکی از افسران شهربانی از ایشان خواستگاری کرد. هیچ‌کس بساور نمی‌کند که آقای دکتر در عرض سه روز چه جهیزیه‌ای برای این دختر فراهم کرد. جهیزیه آن خانم دو ماشین پر از وسیله منزل بود که توسط دکتر و دیگران خریداری شده بود، جهیزیه را به تفت بردند و عروسی‌شان را در باغ بزرگی جشن گرفتند.

#### به جز طبابت، دکتر پاک‌نژاد به چه کارهای دیگری می‌پرداختند؟

بعد از این‌که دکتر دیپلم گرفتند، در حجره حاج آقای ریسمانی در تهران و یزد کار می‌کردند. بعد از آن در مشهد، کنکور دادند و در پزشکی قبول شدند.

به‌علاوه، دکتر پاک‌نژاد با حاج احمد آقای دستمالچی که کارخانه پارچه‌بافی داشتند، شریک بودند و با هم کار می‌کردند. البته کارخانه ابتدایی بود و بعدها حاج آقای دستمالچی از دکتر جدا شد، چون ایشان می‌خواستند کارخانه بزرگ‌تری داشته باشند و دکتر به این کار مایل نبودند.

یکی از کارهای مهم ایشان، تدوین کتاب بود. دکتر پاک‌نژاد در خصوص بهداشت و سلامت، ۲۴ یا ۲۵ جلد کتاب نوشتند؛ کتاب‌هایی که هم پزشکان و هم مردم عادی می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند. **در پایان اگر نکته‌ای مانده است، بفرمایید.**

دکتر پاک‌نژاد الان در بین ما نیست، اما برای دوستان و نزدیکانش زنده است و حتی به همه آن‌ها کمک می‌کند. شاید باور نکنید اما هنوز هم اگر هر کدام از دوستان دکتر پاک‌نژاد، مشکلی داشته باشند، بر سر قبر ایشان می‌روند و با این شهید مشورت می‌کنند و ایشان هم جدا به ما راهنمایی و کمک می‌کنند. اصلاً این طور نیست که فقط من این حرف را بزنم. همه دوستان آن زمان، این کار را می‌کنند و اگر گرفتاری‌ای برای‌شان پیش بیاید، سر قبر ایشان می‌روند و از ایشان کمک می‌گیرند. ■

آقای راشد اولین نفری بودند که این پیروزی را به ایشان تبریک گفتند. در ایام نمایندگی، هم ایشان با اتوبوس سفر می‌کردند و یک صندلی خالی در کنارشان رزرو می‌کردند تا اگر کسی مشکلی دارد، بیاید و آن را مطرح کند.

#### از مبارزات دکتر بر ضد بهائیت اطلاع دارید؟

آقای دکتر آن‌قدر بر ضد بهائیت فعالیت کرده بودند که یکی از همکاران ایشان در سازمان تأمین اجتماعی که متمایل به فرقه ضاله بهائیت بود، به فرح پهلوی نامه‌ای نوشته و از آقای دکتر شکایت کرده بود که این آقا کاری کرده است که بچه‌های ما در مقابل پدر و مادرهای‌شان ایستاده‌اند؛ درحالی‌که دکتر کار خاصی مثل مبارزه مسلحانه نمی‌کردند. ایشان فقط هفته‌ای دو سه بار در مدارس صحبت می‌کردند،

آقای صدوقی برگزار می‌شد، کارشان را تعطیل می‌کردند و به نماز می‌رفتند.

نکته مهم دیگر این است که ایشان، درمان بیماران را خیلی سهل می‌گرفتند و به فکر پول و مادیات نبودند. برای نسخه پیچیدن به قیافه آدم‌ها نگاه می‌کردند، اگر تشخیص می‌داد که مراجعه‌کننده توان پرداخت هزینه دکتر و دوا را ندارد، ویزیت نمی‌گرفتند و حتی برای آقای رمضان‌خانی علامتی روی نسخه می‌زدند تا پول دارو را از بیمار نگیرند. روزی هم که دکتر شهید شدند، وقتی به منزل ایشان رفتم، غوغا بود و همه گریه می‌کردند. وقتی از آن‌ها سؤال کردم چه شده؟ مردم می‌گفتند ما یتیم شده‌ایم، چون هر وقت به دارو، لباس، غذا یا پول نیاز داشتیم، به ایشان مراجعه می‌کردیم.

#### فعالیت‌های مبارزاتی و انقلابی دکتر را هم به یاد می‌آورید؟

موضوع انقلاب در جلسات مذهبی که با حضور دکتر برگزار می‌شد، به‌طور جدی مطرح بود و آیت‌الله شهید صدوقی هم گاهی در رأس جلسات بودند. این جلسات، اوایل در بیت آقای صدوقی بود اما بعدها به دوره تبدیل شد و جلسه، در خانه تک‌تک اعضا به صورت چرخشی برگزار می‌شد. البته در منزل خود آقای دکتر، هیچ‌وقت، جلسه تشکیل نمی‌شد، چون منزل‌شان کوچک بود، اما جلسات تعطیل نشد. حتی زمانی که دکتر می‌خواستند نماینده شوند، جلسات در اغلب شب‌ها در خانه اشخاص تشکیل می‌شد و برای فعالیت‌های انتخاباتی و تبلیغاتی ایشان برنامه‌ریزی می‌کردیم.

#### آیا دکتر هم مثل باقی نامزدهای آن زمان عکس به دیوار می‌زدند و شعار انتخاباتی می‌نوشتند؟

اصلاً و ابداً. ایشان در تمام جلسات تأکید می‌کردند که نباید عکس‌شان روی پارچه یا دیوار نصب شود. البته شهید پاک‌نژاد یک فرد شناخته شده در یزد بودند و کوچک و بزرگ، ایشان را می‌شناختند. در آن زمان، به جز دکتر پاک‌نژاد، آقای راشد یزدی که معتم بودند، نامزدهای نمایندگی مجلس بودند، ولی مردم بیشتر به آقای دکتر تمایل داشتند. حتی روزی که اعلام شد دکتر در انتخاب برنده شده،

**آقای دکتر آن‌قدر بر ضد بهائیت فعالیت کرده بودند که یکی از همکاران ایشان در سازمان تأمین اجتماعی که متمایل به فرقه ضاله بهائیت بود، به فرح پهلوی نامه‌ای نوشته و از آقای دکتر شکایت کرده بود که این آقا کاری کرده است که بچه‌های ما در مقابل پدر و مادرهای‌شان ایستاده‌اند.**

ولسی از آن‌جا که صحبت‌های ایشان گیرا و جذاب بود، اشخاص را شیفته و به لطف و عنایت خداوند هدایت می‌کرد. ایشان مستلاً از آیات و احادیث و اخبار استفاده می‌کردند.

#### نمونه به‌خصوصی به یاد دارید که کسی توسط شهید مسلمان شده باشد؟

در زمانی که من با آقای دکتر رفت و آمد می‌کردم، دو نفر را بیشتر سراغ ندارم که مسلمان شده باشند. یکی از آن‌ها یک خانم زرتشتی بود و یکی دیگر یک دختر بهائی بود. کلاً چون بیشتر، زرتشتی‌ها